

کردم که کمک کنم این اتفاق محقق شود و یکی دیگر از جذابیت‌های داستان این بود که قصه در دهه شصت می‌گذشت، در زمانی که این ارزش‌ها پررنگ‌تر و برای من جذاب‌تر بود.» (روزنامه صبا)

نظر شخصی

حاج عطا شکیبا یک بازاری معتمد است که پس از سال‌ها فعالیت به بازنشستگی و سپردن امور به نزدیکانش فکر می‌کند و پس از اطلاع از بیماری‌اش و جواب شدن از سوی پزشکان، در پی سرعت بخشیدن به این کارها و حلالیت‌طلبی نیز هست. بازاری معروف که باشی، احتمالاً دشمن هم پیدای کنی، و حاج عطانیز کینه قدیمی کیانی را پشت سر خویش دارد. همه چیز در باب واسپاری امور در حال انجام است که خبر امکان بهبودی حاج عطا به نظر یک آرامش نسبی را به همراه خواهد داشت. دنبال‌کننده آثار مرحوم بهبهانی که باشید خوب می‌دانید که این آرامش پیش از طوفان است و خیال خوشی بیش نیست. همینطور می‌شود و حاج عطا و همسرش در حادثه تصادف جانشان را از دست می‌دهند و جولان کیانی برای جبران و انتقام زخم حاصل از کینه و نفرت قدیمی‌اش شدت می‌گیرد و روابط با مانده‌های خانواده شکیبا به سردی می‌گراید و در آستانه فروپاشی قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر نمونه‌های زیادی را از چنین روایت‌هایی مشاهده کرده‌ایم که در آن‌ها کینه و نفرتی عامل فراز و فرود داستانی یک اثر بوده. آشنایی ما سبب می‌شود سخت‌گیرانه‌تر جذب فراز و فرودهای یک اثر شویم. اگر چه ملات داستانی فراوان و خوب برای بالا بردن و بنا کردن ساختمان اثری بلند مهم است اما بلد کار که باشی از یک خط داستانی کوتاه و لاغر هم یک مجموعه فربه و جذاب می‌سازی.

چهره شاخص

خصوصیات و فیزیک چهره پاشا رستمی ایجاب کرده که تا امروز معمولاً ایفاگر نقش افراد مثبت و مهربان باشد و در «برف بی صدا می‌بارد» نیز همینطور است. احمد جوان معتقد و بالیمانی است که دغدغه حق و عدالت دارد و مصادق بارز انسانی است که حرف و عملش یکسان است و در برابر مشکلات صبوری پیشه می‌کند. البته اقتضائات جوانی نیز سبب می‌شود که گاهی رفتار ظالمانه کیانی را برنتابد و به یکباره از کوره در برود و با او گلاویز شود. ثبات شخصیتی و حفظ خصوصیات رفتاری احمد در سراسر قصه، موضوعی است که پاشا رستمی به خوبی از پس انجامش برآمده.

از سوی دیگر، شاید کیفیت و دقت طراحی صحنه کار در تطبیق زمانی ابزار، ادوات و نوع پوشش به سبب گشت‌وگذار روایی بسیاری از آثار سال‌های اخیر در دوره تاریخی دهه شصت به چشم نیامد اما به‌طور حتم عنصری بود که بسیاری به باورپذیری و ارتقاء کیفی اثر کمک کرد.



شاید کیفیت و دقت طراحی صحنه کار در تطبیق زمانی ابزار، ادوات و نوع پوشش به سبب گشت‌وگذار روایی بسیاری از آثار سال‌های اخیر در دوره تاریخی دهه شصت به چشم نیامد اما به‌طور حتم عنصری بود که بسیاری به باورپذیری و ارتقاء کیفی اثر کمک کرد

راحت و شیرین داستان می‌گفت و برای همین هم مردم داستان‌های او را دوست می‌داشتند و همین الان هم با سؤالاتی طرفم که معلوم است مردم داستان را به‌طور کامل دنبال می‌کنند. ما در این داستان یک بدمن کامل واقعی داریم و نویسنده سعی نکرده این بدمن را خاکستری تصویر کند. اتفاقاً این صراحت، تکلیف مخاطب را روشن می‌کند و مخاطب هم در داستان او را می‌پذیرد و از دستش حرص می‌خورد. این موفقیت داستان است که توانسته شخصیت منفی خود را باورپذیر به مخاطب ارائه کند. این ممکن است برای من باز یگر که آثار روز سینمای دنیا را پیگیری می‌کنم امتیاز منفی باشد که شخصیت رواست و خاکستری نیست و پیچیدگی عجیب و غریب داستانی ندارد اما می‌بینیم که مردم و مخاطبان این مدل داستان‌گویی را دوست دارد و نمی‌شود آن را کتمان کرد.» (روزنامه جام جم)

پوریا شکیبایی (بازیگر): «من تصور می‌کنم که قبل از عید اتفاق خوبی افتاد. ارزیابی من فحش‌هایی است که در فضای مجازی به خاطر ایفای نقش حبیب می‌خورم و خداروشکر همچنان فحش می‌شنوم و این یعنی «برف بی صدا می‌بارد» ببیند خود را دارد. مخاطب فیلم را دنبال می‌کند تا سرانجام داستان حبیب و سیمین را ببیند. خودم شخصاً دوست ندارم که مردم از دست من یا کاراکتری که بازی می‌کنم حرص بخورند اما هر بازیگر دیگری که قرار بود یک جریانی را شروع کند، قطعاً نقش «حبیب» را می‌پذیرفت و دوست می‌داشت. من هم این ریسک را پذیرفتم. شما هر کاری که انجام دهی یک سری ضرر و یک سری منفعت دارد. من نسبت به همه بازیگرانی که در این پروژه بودند، تجربه کمتری داشتم و از همه عزیزان یاد گرفتم... مخاطبان با این که «حبیب» جایگاه و شکل دیگری داشت، هنوز بر این باور هستند که بازی من شبیه به پدر است. به نظر من مخاطب آزاد است که هر نوع برداشتی داشته باشد. پدر من معتقد بود که بازیگر بدون تماشاگر یعنی هیچ و تماشاگر حق دارد هر گونه قضاوتی از کار من داشته باشد. هر قضاوتی برای من به عنوان بازیگر محترم است. اما این که می‌گویند من می‌خواهم راهی را پیش بگیرم که پدرم رفته است، نه اصلاً این جور نیست و به جبر شباهت این موضوع تداعی می‌شود. فکر می‌کنم خرده هوشی دارم که کاری که پدرم کرده است را نکنم چرا که می‌دانم خلق آدم‌ها، منحصری زیباست. هیچ‌کس شبیه به هیچ‌کس نیست. اگر بخوایم چنین کاری را انجام دهیم به دل مخاطب نمی‌نشیند.» (روزنامه صبا)

پوریا آذربایجانی (کارگردان): «به نظرم سریال خیلی توانست مخاطب را با خود همراه کند و تا جایی که من دیدم آدم‌های مختلفی از قشرهای مختلف جامعه سریال را دیدند و ارتباط برقرار کردند. فیلمنامه جذابیت‌های خود را داشت و یکی از آن جذابیت‌ها این بود که داستان راجع به خانواده بود و من سعی

زندگی در دوره‌ای از تاریخ اجتماعی ایران است.»

مهدی موسوی تبار (روزنامه‌فروشیختگان): «آن چه «برف بی صدا می‌بارد» را با سریال‌های دیگر شبانه متمایز می‌کند نگاه متفاوتش به واقعیات و حقایق زندگی است. قرار نیست به مخاطب باج داده شود و نقش‌هایی مانند خواهر و برادر و سایر بستگان سفید یا سیاه مطلق بمانند. وقتی قرار است از سقوط یا تباهی یک خانواده گفته شود پدیده‌ای است که عواملی که متعددی در آن سهیم هستند؛ عواملی که اتفاقاً از سر دلسوزی تصمیماتی می‌گیرند که سرنوشت چند نسل را تغییر می‌دهد. «برف بی صدا می‌بارد» با تمام ضعف‌هایی که در تاریخ و حتی درام و گاه شخصیت‌پردازی دارد اما توانسته مخاطب را با خودش همراه کند و روی مسأله مهمی به نام خانواده دست گذاشته است. سعی کرده از نگاه کلیشه‌ای روزمره به خانواده و ارتباطات فاصله بگیرد و گاهی بی‌رحمانه به بینندگان هشدار دهد که این اتفاقاتی که می‌بیند می‌تواند گریبان هر خانواده‌ای را بگیرد.»

نادر سلیمانی: «آن‌شاءالله امسال صداوسیما بتواند برنامه‌ها و سریال‌های خوبی بسازد. من خودم از مخاطبان سریال در حال پخش «برف بی صدا می‌بارد» هستم و به نظرم کار خوبی است اما تعارف نداریم کمی قصه‌اش کِش‌دار است ولی همین که می‌تواند مخاطبش را نگه دارد، برای خانواده‌کشنگ است. نمی‌گویم سریال عالی‌ای است ولی خوب است.» (ایسنا)

نظر عوامل

پاتنه آسیروس: «پیشتر با پوریا آذربایجانی، کارگردان سریال همکاری کرده بودم. بر همین اساس با توجه به شناختی که از او داشتم، بازی در این مجموعه را پذیرفتم. این فیلمساز به کارش مسلط و آگاه است، برای همین اعتماد به او همیشه نتیجه خوبی خواهد داشت. نکته دیگر، ویژگی‌های نقش بود که مرا برای حضور در سریال مجاب کرد. در «برف بی صدا می‌بارد» نقش یک چادری معتقد را بازی می‌کنم. من چادری نیستم برای همین جالب بود نقشی را تجربه کردم که تا به حال آن را بازی نکرده بودم. برای این که بتوانم نقش یک چادری را خوب بازی کنم نیاز به الگو داشتم که پیرامون خود آن را احساس کرده باشم. خوشبختانه چنین موقعیتی برای من وجود داشت، زیرا مادر بزرگم دقیقاً همان الگویی بود که نیاز داشتم. مطلب بعدی که برای حضور در سریال به من انگیزه داد، قصه فیلم بود. داستان فیلم در دهه ۶۰ می‌گذرد و چون این دوران را تجربه کرده‌ام و لحظه به لحظه آن را احساس می‌کنم پس دوست داشتم چنین موقعیتی را مجدد تجربه کنم.» (روزنامه جام جم)

لیکا عبدالرزاقی (بازیگر): «زنده‌یاد بهبهانی نیا بدون آن که تلاش عجیب و غریبی برای متفاوت کردن قصه داشته باشد، یک روند قصه‌گویی ساده و شیرین دارد. به نظر من او خیلی